

فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

تأثیرپذیری سبکی نشاط از حافظ

(ص ۲۸۹ - ۲۶۹)

عبداله واثق عباسی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

چکیده:

در تاریخ ادبیات فارسی دوره‌ای به نام بازگشت ادبی شهرت دارد شاعران آن دوره چون از شعر سبک هندی - که بعد از بیدل رو به انحطاط نهاده بود - ملول و دلزده شده بودند در غزل به سبک عراقی گرایش پیدا کردند و بویژه غزل شیرین و دلنشین سعدی و غزل هنری، رندانه، جادوانه و جاودانه حافظ را سرمشق خود قرار دادند. نشاط اصفهانی یکی از شاعران آن دوره میباشد که به شعر پُر رمز و راز حافظ توجه داشته است. پیروی و تقلید نشاط از غزل حافظ همه جانبه است و به بخشی از جنبه های غزل اختصاص ندارد. به عبارت دیگر نشاط در محورهای زبانی، فکری، سبکی، موسیقائی شعر و... از غزل حافظ تأثیر پذیرفته است. با توجه به آنکه تاکنون در مورد تأثیرپذیری نشاط از حافظ پژوهشی جامع الاطراف انجام نشده است نویسنده بر آنست تا میزان بازتاب غزل حافظ را در غزل نشاط مورد مذاقه، بررسی و بازکاوی قرار دهد.

کلمات کلیدی:

شعر فارسی دوره بازگشت، غزل، حافظ، نشاط.

مقدمه:

ادبیات فارسی به درخت تناوری میماند که دوره های عظمت و فترت را بسان بهار و خزان از سر گذرانده است. شاعران، نویسندگان و دانشمندان علوم گوناگون به نیروی همت، افکار و اندیشه های بلند به آبیاری و نگهداری این درخت پر ثمر پرداخته اند، تا نه تنها فرزندان ایران زمین بلکه همه انسانها با هر نژاد و زبان که باشند از سایه سار و ثمرات آن بهره مند شوند. تعدادی از باغبانان این درخت فرهنگ و ادب ایران شاعران دوره بازگشت ادبی هستند. «جنبش بازگشت که در نیمه دوم قرن دوازدهم یعنی از اواخر دوره سلطنت افشاریه بوجود آمده بود، در عهد کریمخان رواج کلی یافت (درین زمان رابطه با هندوستان هم قطع شده بود) اما زمان اوج این نهضت، عهد قاجاریه است. زیرا پادشاهان قاجار بسیار شعر دوست بودند. و گاه خود نیز شعر میگفتند و علاوه براین صاحب دربارهای مجللی بودند، از اینرو شعر دوباره بدربار رفت و صله گرفتن، بازار قصیده را داغ کرد» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۴-۱۹۳) بدیهی است که احساسات و عواطف در غزل بیشتر و بهتر از قصیده بازتاب می یابد. شکوفایی و اعتلای غزل در دوره بازگشت نیز بگونه ایست که هم بازتاب دهنده شیوه غزلسرای سبکهای عراقی و هندی است و هم گاهی از تازگی برخوردار میباشد. «یعنی عصاره غزلیات قدما در غزل عهد بازگشت دیده میشود. راست است که در غزل این دوره شاعر صاحب طرز برجسته ای نداریم اما نفی کردن این نوع غزل چنان که معمول است به هیچ روی روا نیست. غزل عهد بازگشت کلاً مبتنی بر عشق و عاشقی است و مضامین عارفانه در مرحله بعدی است.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۹۶). در هر دوره ای از سبکهای شعر فارسی تعدادی از شاعران بعنوان ستارگان درخشان آن سبک لقب یافته اند. در غزل سبک عراقی مولانا، سعدی و حافظ و در غزل سبک هندی صائب، بیدل و کلیم سر آمدند. «... بزرگترین شعرای غزلسرای عهد قاجاریه شامل: نشاط اصفهانی، وصال شیرازی، همای شیرازی، فروغی بسطامی و مجمر اصفهانی بودند و بعد از ایشان نوبت استادی را به یغمای جندقی و ملک الشعرا عنقا و مسکین اصفهانی باید داد.» (همایی، ۱۳۴۰: ۱۶) از آنجا که غزل نشاط مقبول طبع بسیاری از اهل ذوق و ادب میباشد لازمست که شخصیت، شرح احوال و غزل او بیش از پیش مورد بررسی قرار گیرد.

نشاط اصفهانی:

نشاط در سال ۱۱۷۵ هجری قمری در اصفهان بدنیا آمد. نام وی عبدالوهاب بود و نشاط تخلص میکرد. «از اجله سادات موسوی و اجداد و سلسله ایشان همیشه معزز و محترم و غالباً از میان آنها علمای مشهور و اطباء معروف برخاسته و اطباء آنها در دولت صفویه به رتبه حکیم با شیگری ممالک داشته از مرحوم میرزا رحیم کلانتر اصفهان که برادرزاده ایشان بود شنیدم که گفت: اجداد ما بعد از رحلت از حجاز به فارس آمده و در چهارم متوطن بوده اند. در دولت صفویه بعضی از معاریف آنها را به اصفهان بردند و باقی در آنجا ماندند» (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸۷۱) پدربزرگ او عبدالوهاب حکومت اصفهان داشت و مال و ثروت فراوان برای فرزندان خود بجای گذاشت. نشاط علاوه بر تسلط به زبان فارسی، زبانهای عربی و ترکی را نیز آموخت و در دانشهای ادبی، حکمت عقلی، ریاضی و طبیعی و... متبحر شد. «... باری در خط شکسته استاد بوده است و فقیر را بشیوه خطش رغبت بسیار است و به طرز غزلیاتش میل بیشمار. سالهاست که به این جامعیت، کاملی بظهور نیامده است.» (هدایت، ۱۳۸۲، ب ۳ ج ۲: ۱۵۵۳) از بذل، بخشش، احسان و مهمان نوازی او بسیار سخن گفته اند، بطوریکه از فرط بخشندگی، طلبکاران فراوان داشت. «... باوجود فقر، بسیار صاحب همت بوده و تمامی ثروت موروثی و مکتسبی خود را بذل ارباب حاجت نموده در اندک زمانی چیزی باقی نگذاشت.» (مدرس تبریزی، ۱۳۴۷، ج ۶: ۱۷۵) وی از هواخواهان بازگشت ادبی و منزل او مرکز گردهمایی هفتگی شاعران و نویسندگان بود. در سال ۱۲۱۸ هجری قمری در سن ۴۳ سالگی بدربار فتحعلی شاه راه یافت و به دبیری و منشیگری مشغول شد. پس از کسب لقب معتمدالدوله به سرپرستی دیوان رسائل نائل آمد. درباره تغییر حال و گرایش او به عرفان در آثار معاصرانش اینگونه آمده است. «... اگر چه جمعی بیخبر بواسطه اسباب صوریش از اهل دنیا میندازند و اما قومی صاحب نظر بسبب احوال معنویش از عرفا و اولیا می شمارند.» (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۵۹) مشرب و مسلک عرفانی و قلندری نشاط در بسیاری از غزلهایش آشکارست او بیشتر احکام سلطنتی، نامه ها عقد نامه ها و مکاتبات دربار را با خط خوش و زیبا مینگاشته و سالها در سفر و حضر، شاه را همراهی میکرده است. «از سال ۱۲۳۷ هجری قمری تا پایان در تهران زیست و غالباً با اهل طریقت و سلوک معاشرت داشت، تا روز دوشنبه پنجم

ذیحجه از سال ۱۲۴۴ هجری قمری (شش سال پیش از مرگ ممدوح خود) در ۶۹ سالگی به بیماری سل درگذشت». (آرین پور، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۰) مقام نشاط در غزل سبک بازگشت غیر قابل انکار است در پیروی او بشیوه غزلسرای حافظ بسیاری از بزرگان شعر و ادب سخن رانده اند. «راستی غزلهای نشاط در میان متأخران بسیار مطبوع افتاد چه به اقتضای خواجه علیه الرحمه غزل میگفت و اگر جز این یک غزل که مطلع آن این است: طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد دیگر هیچ نداشت برای بزرگی و علو مقام شعری او کافی بود». (بهار، ۱۳۶۹: ج ۳، ۳۳۱) و این بدان معناست که حجم، کثرت شعر و یا گذر زمان مایه شهرت نیست و بسیاری از شاعران بایک غزل و یا حتی یک بیت مشهور شده اند. و گرچه به ندرت اتفاق می افتد که شاعران و ادیبان برجسته در زمان حیاتشان اشتهار یابند. اما «حافظ از آن سخنورانی است که در روزگار خود به نهایت اشتهار رسیده و مورد تحسین و اعجاب اهل زمانه قرار گرفته اند.» (انوری، ۱۳۷۹: ۱۷۵) بنابراین شایسته است که شعر و غزل حافظ مورد تتبع و تقلید دیگر شاعران قرار گیرد. زیرا شعر حافظ از نظر لغات چند بعدی و روان، از نظر موسیقی نرم، ملایم و معتدل و از نظر مفهوم و درونمایه همه جانبه و فراگیرست. «در غزلیات حافظ، تسلسل اندیشه‌ای خاموش اما بروشنی نمایان (شعر خاموش) میان هر واحد شعری (بیت) با واحد بعدی وجود دارد» (آربری، ۱۳۷۱: ۳۳۳) در حقیقت شعر حافظ هم دارای لطایف آسمانی و عرشی و هم جنبه های زمینی و فرشی است، بطوری که او هیچکدام از جنبه های زندگی انسانها را فروگذار نکرده است. نشاط اصفهانی یکی از شیفتگان سخن سحرآمیز حافظ است بطوری که در غزلسرای خود به همه جنبه ها و محورهای غزل حافظ توجه داشته است:

۱. محور موسیقی بیرونی و کناری

در این قسمت ابتدا، مطلع غزلهای مشابه حافظ و نشاط و سپس برخی سکنه های درون مصرعای غزلهای نشاط آورده شده و در پایان ردیفهای آنها به اختصار مقایسه گردیده است.

۱-۱. یکسانی وزن، قافیه و ردیف

الف. وزن فعلاتن فعلاتن فعَلَن (فَعِلَان، فع لن، فع لان)

۱. ح: رونق عهد شباب است دگر بُستان را (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۹)

ن: درد چون نیست چه تأثیر بود درمان را (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۱۱)

ن: جز به جانان کس نشناسد صفت جانان را ۱۲

دیگر موارد: (حافظ: غ ۲۰/نشاط: غ ۵۸ و ۸۸)، (حافظ: غ ۲۰۷/نشاط: غ ۱۰۱)، (حافظ: غ

۱۸۲/نشاط: غ ۱۱۴)، (حافظ: غ ۱۲۸/نشاط: غ ۱۲۶)، (حافظ: غ ۱۷۳/نشاط: غ ۱۳۱)،

(حافظ: غ ۳۹۱/نشاط: غ ۲۲۰)، (حافظ: غ ۴۲۳/نشاط: غ ۲۳۲).

ب. وزن مفاعِلن فعَلَن (فَعِلَان، فع لن، فع لان)

۱. ح: جز آستان توام در جهان پناهی نیست ۷۶

ن: بر آستان بنشین گر بخانه راهی نیست ۲۵

۲. ح: هزار جهد بکردم که یار من باشی ۴۵۷

ن: نشاید ار چو تویی در کنار من باشی ۲۴۶

ج. وزن مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعِلن (فاعِلن)

۱. ح: هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم ۳۲۱

ن: از بس گداختم ز غمت ناتوان شدم ۱۸۲

۲. ح: بالا بلند عشوه گر نقش باز من ۴۰۰

ن: گفتم که فاش میکند از پرده راز من ۲۱۷

د. وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (مفاعیل)

۱. ح: ما را ز خیال تو چه پروای شراب است ۲۹

ن: جانم به لب و جام لبالب ز شراب است ۵۰

۲. ح: گل در بر و می در کف و معشوق بکام است ۴۶

ن: گر شهر حرام است و گر ماهِ صیام است ۶۰

۲-۱. یکسانی وزن و ردیف و تفاوت قافیه

الف. وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (فاعلان)

۱. ح: خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست ۶۵

ن: ما هم چو پرده بر فکنند آفتاب چیست ۸۶

ب. وزن فعلاتن فعلاتن فعَلن (فَعْلان، فع لن، فع لان)

۱. ح: نَفَس باد صبا مشک فشان خواهد شد ۱۶۴

ن: اگر این است غم عشق فزون خواهد شد ۹۷

یکسانی وزن و قافیه

الف. وزن: فعلاتن فعلاتن فعَلن (فَعْلان، فع لن، فع لان)

۱. ح: مجمع خوبی و لطف است عذار چو مَهَش ۲۸۹

ن: نتوان داشت نگه باز ز چشم سیَهَش ۱۵۰

دیگر موارد: (حافظ: غ ۳۳۵/نشاط: غ ۱۸۰)، (حافظ: غ ۳۱۶ و ۳۱۷/نشاط: غ ۱۸۶)، (حافظ: غ ۳۰۹/نشاط: غ ۱۹۱)، (حافظ: غ ۴۵۵/نشاط: غ ۲۴۴ و ۲۵۲)، (حافظ: غ ۴۹۰/نشاط: غ ۲۶۴).

ب. وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (فاعلان)

۱. ح: بگذار تا ز شارع میخانه بگذریم ۳۷۲

ن: در دست نَفَس سرکش مقهور و مضطربیم ۲۱۳

ن: تا در پناه درگه خاقان اکبریم ۲۱۵

دیگر موارد: (حافظ: غ ۳۶۴/نشاط: غ ۱۷۷)، (حافظ: غ ۴۵۱/نشاط: غ ۲۷۵).

ج. وزن: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعَلن (فَعْلان، فع لن، فع لان)

۱. ح: مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست ۲۴

ن: وقت آن شد که ز میخانه درآیم سرمست ۵۹

دیگر موارد: (حافظ: غ ۱۹۵/نشاط: غ ۱۰۵)، (حافظ: غ ۲۹۹ و ۳۰۰/نشاط: غ ۱۶۲)، (حافظ: غ ۴۵۲/نشاط: غ ۲۳۷).

د. وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولن (مفاعیل)

ح: ای دل گر از آن چاه زنخدان بدر آیی ۴۹۴

ن: یک بار نخواندند و نگفتند کجایی ۲۷۲

ن: شب تیره و ره سخت، چنین سست چرایی ۲۷۳

ه. وزن: مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن

ح: ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی ۴۹۳

ن: ای روی دلارایست آرایش زیبایی ۲۶۳

و. وزن: مفاعیلن مفاعیلن فَعولن (مفاعیل)

ح: سَلَامَ اللهُ مَـاكَرَ اللّٰهِ ۴۶۳

ن: سَقَى مَنْ وَابِلٌ لَّا مِنْ طَلَالِی ۲۸۴

نشاط همچون حافظ بیشتر به وزنهای نرم و جویباری گرایش دارد و علاوه بر آنکه از وزنهای تند و خیزابی و طرب انگیز بهره نگرفته، به وزنهای سنگین و نامطبوع قرنهای چهارم و پنجم هجری قمری که بیشتر در قصیده رواج داشته نیز تمایل نداشته است. هر چند غزلهای نشاط، مانند حافظ، روان و خوش آهنگ است. اما گاهی «سکته»ها یا «تسکین»های عروضی درون مصراع‌ی در سخنش به چشم میخورد:

بین به رویش و کوتاه کن سخن ناصح که بی زبانی خوشتر بود ز بی بَصْرَى ۲۳۷-۳
مفاعِلن فَعْلَاتن مفاعِلن فَع لَن مفاعِلن مفعولن مفاعِلن فَعْلان
یکبار نیز دو سکته (تسکین) درون مصراع‌ی در یک مصراع آورده است:

جان به دشواری میدادم، غافل که همی کشتگان نگهش را غم او جان افزاست ۸۸-۶
فاعِلاتن مفعولن مفعولن فَعْلان فاعِلاتن فَعْلَاتن فَعْلان
نشاط در ردیفهای غزلهایش هم از نظر بسامد و هم از نظر انتخاب ردیفهای فعلی، بسیار به حافظ توجه دارد بویژه آنکه همچون حافظ ردیفهای فعلی کوتاه و خوش آهنگ را برگزیده است مانند: است (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۲۱ و ۲۶ و...)، نیست (۲۳ و ۲۵ و...)، ماست (۲۴)، تُست (۲۷)، دیگر است (۳۱)، اوست (۴۲)، هست (۴۳)، هوس است (۴۸)، من است (۴۹)، ما نیست (۵۵)، با قیست (۶۴)، از اوست (۷۲)، می بینمت (۷۸)، میخوامت (۸۳)، اینست (۸۵)، چیست (۸۶)، آید (۹۲)، بُود (۱۰۱-۹۴)، ندارد (۹۵)، خواهد شد (۹۷)، پسندند (۹۸)،

می‌باید (۱۰۰)، دارد (۱۰۴ و ۱۱۲)، میشد (۱۰۲)، باشد (۱۰۶)، می‌برند (۱۰۷)، بگذرد (۱۰۸)، می‌کند (۱۰۹)، خواهم کرد (۱۱۰) و ...

۲- محور زبانی - لغوی

قبل از ورود به ذکر ترکیبات یکسان غزل حافظ و نشاط، لازمست به زبان شاعران دوره بازگشت و بکارگیری برخی ویژگیهای سبک خراسانی در شعر نشاط پرداخته شود. زبان شاعران ایندوره با هم تفاوت دارد «زبان شاعران نخستین نهضت بازگشت (از قبیل مشتاق و آذر و صباحی) خام و ابتدایی است و این میرساند که ادبای ایندوره با متون قدیم و فصیح و بلیغ زبان بیگانه بودند، یا با آنها انس کافی نیافته بودند... اما بعد ها بسرعت بر اثر ممارست در متون قدیم، زبان تعالی می‌یابد...» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲-۳۰۱) برخی شاعران این دوره بیشتر ویژگیهایی را که در سخن شاعران سبک خراسانی می‌یابیم بکار گرفته‌اند اما نشاط، بویژه در غزل، در صدد آن نیست که همچون شاعران سبک خراسانی، شعر بسراید بلکه آن ویژگیها را بندرت در شعر وی میتوان یافت:

الف: اماله (قلب الف به یاء): «خضیب» (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۲۰۵، ب ۴) ب: استعمال فعل «ماندن» به معنی متعدی: «نماند» (غ ۱، ب ۴) ج: تخفیف: «فزایش» (غ ۱۸۴، ب ۶) و «ستاده» (غ ۱۸۷، ب ۷) د: افزون همزه به آغاز کلمات: «اشتر» (غ ۱۹۱، ب ۳) «اشکستگی» (غ ۲۳۳، ب ۲) ه: اشباع ضمّه و واو معدوله: «اوفتاد همانا» (غ ۱۲۵، ب ۷) و: به کار بردن حرف اضافه «با» به معنی «به»: «با» (غ ۸۱، ب ۶) ز: به کار بردن «یاء» تمنی و ترجی: «نشنیدمی» (غ ۷، ب ۵) ح: به کار بردن «همی» و «می» بر سر یک فعل: «همی می‌گفتم» (غ ۱۰۲، ب ۵)، «همی می‌روی» (غ ۱۱۸، ب ۶) ط: به کاربردن ماضی نقلی کهن: «نهادستی» (غ ۵، ب ۶) ی: بکار بردن افعال کهن: «می‌شکری» (غ ۲۶۲، ب ۴)، «منیوش» (غ ۱۵۶، ب ۷) ک: اسکان ضمیر: «دهمّتان» (غ ۱۶، ب ۲)، «جانانش» (غ ۱۰۶، ب ۱) و... بسیاری از ویژگیهای ذکر شده را ممکن است در غزل مولانا و سعدی بیابیم ولی این ویژگیها نه تنها در غزل حافظ بلکه در غزل معاصران حافظ نیز به ندرت یافت میشود. یکی از جنبه‌های برجسته شعر حافظ نسبت به دیگر شاعران، محور زبانی شعر اوست. لغات و ترکیباتی که او آنها را با دقت، وسواس و تأمل برگزیده، بسیار روان، بجا و مناسب، خوش آهنگ و هماهنگ با محتوا و پیام شعر اوست. «شعر حافظ جامع بلندی معنی و عمق تأثر و

لطافت مضمون (محاسن معنوی شعر) و ظرافت و زیبایی مفردات و کلمات و اعجاز و ترکیب کلام و مصنوعیت بی تکلف (محاسن لفظی و ظاهری شعر) و ابهام و ایهام (محاسن لفظی و معنوی شعر) است. «(مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳) ممکن است برخی از مقلدان او همچون نشاط و دیگران بخواهند در لغات و ترکیب سازی از حافظ پیروی کنند ولی هم از نظر بسامد و هم از نظر هماهنگی با دیگر محورهای غزل نمیتوانند به ساحت شعر حافظ نزدیک شوند. در بخش ترکیب سازی مشابه دو شاعر سعی شده است سبک شخصی حافظ در انتخاب لغات و ترکیبات، اصل و معیار قرار گیرد و ترکیبهایی که هم با مفاهیم رندانه و قلندرانه حافظ و هم با درونمایه‌های عرفانی، فلسفی و اجتماعی وی پیوند داشته و در عین حال از چاشنی طنز و ایهام ویژه حافظ نیز برخوردار باشند، برگزیده شوند.

۲-۱. برخی ترکیبهای اضافی یکسان

آستان میکده (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۲۱۴، ب ۵/ نشاط، ۱۳۷۹: غ ۱۷۷، ب ۴)، اهل نظر (ح: ۴- ۴/ ۱۴۳- ۸/ ن: ۹۹- ۱)، بد نام جهان (ح: ۳۴۱- ۲/ ن: ۵۱- ۴)، ترانه چنگ (ح: ۵۳- ۲/ ن: ۲۳۱- ۴)، خرقة سالوس (ایهام ساختاری) (ح: ۲- ۲/ ۳۷۵- ۱/ ن: ۹۷- ۳/ ۱۹۲- ۳)، دارای جهان (ایهام ساختاری) (ح: ۳۰۴- ۱/ ن: ۱۷۶- ۱۳/ ۲۲۲- ۲)، سرای مغان (ح: ۴۲۱- ۲/ ن: ۲۰۵- ۶)، صف رندان (ح: ۱۰۱- ۱/ ۴۰۴- ۱/ ن: ۱۲۲- ۷)، کوی خرابات (ح: ۴۶- ۷/ ۷۶- ۳/ ن: ۱- ۲/ ۶۱- ۴/ ۱۱۲- ۴)، کوی مغان (ح: ۸۷- ۷/ ۴۹۲- ۴/ ن: ۱۸۰- ۴)، گردش ساغر (ح: ۲۷۶- ۷/ ن: ۱۸۰- ۲)، گوشه چمنی (ح: ۴۷۷- ۱/ ن: ۲۵۷- ۸/ ۲۵۸- ۱)، مرحله عشق (ح: ۱۴۳- ۵/ ن: ۲۷۶- ۴)، وجه می (ح: ۲۸۵- ۵/ ن: ۵۳- ۱) و ...

۲-۲. برخی ترکیبهای وصفی یکسان

باده کهن (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۴۷۷، ب ۱/ نشاط، ۱۳۷۹: غ ۱۵۹، ب ۲)، بلبل خوش الحال (ح: ۹- ۱/ ن: ۱۹۳- ۶)، چشم بیمار (ح: ۳۱۰- ۷/ ۳۳۲- ۱/ ۳۵۴- ۱/ ن: ۱۴۶- ۴)، چشم مست (ح: ۱۲۴- ۹/ ۱۴۹- ۱۰/ ن: ۱۰۵- ۱/ ۲۵۶- ۶)، دل سودازده (ح: ۳۶- ۱/ ۳۶۸- ۷/ ن: ۲- ۴)، دل غمدیده (ح: ۱۳۸- ۱/ ۱۴۴- ۱/ ن: ۲- ۷)، شراب تلخ (ح: ۲۷۸- ۱/

ن: ۶-۶، ناصح مُشَفِّق (ح: ۲۵۶-۱ / ن: ۳۲-۱ / ۱-۶۹-۱)، یک جرعه می (ح: ۱۰۵-۲ / ۱۷۰-۲ / ن: ۶-۷۸) و

۲-۳. برخی واژه‌های مرکب یکسان

بد نام (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۳۴۱، ب ۲/ نشاط، ۱۳۷۹: غ ۵۱، ب ۴)، تُراب آلوده (ح: ۴۲۳-۶ / ن: ۲۳۲-۷)، خواب آلوده (ح: ۴۲۳-۲ و ۱ / ن: ۲۳۲-۲ و ۱)، شراب آلوده (ح: ۴۲۲-۷ / ۴۲۳-۱ / ن: ۲۳۲-۲)، قبا پوش (ح: ۲۸۲-۲ / ن: ۹۷-۳)، نظر باز (ح: ۲۹-۹ / ۴۶-۹ / ۳۱۱-۲ / ن: ۲۳۹-۳) و ...

۲-۴. برخی ترکیبهای عطفی نزدیک به هم

تسییح و خرقه (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۳۹۸، ب ۴)، سبحة و خرقه سالوس (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۱۹۲، ب ۳)، زهد و توبه (۳۹۶-۵ / ۴۰۵-۷ / ن: زهد و سلامت ۱۷۲-۱)، (ح: ساقی و مطرب و می ۱۹-۸ / ن: ساقی و مینا و می ۷۲-۲)، (ح: عاشق و رند و میخواره ۳۲۶-۲ عاشق و رند و نظر باز ۳۹-۹ / ۳۱۱-۲ / ن: عاشق و رند و بد نام ۱۸۰-۴)، (ح: غزلخوان و صراحی در دست ۲۶-۱ / ن: مست و غزلخوان ۱۹۷-۵)، (ح: قلّاش و لا ابالی ۴۶۲-۴ / ن: قلّاشی و رسوایی و مستی ۱۹۸-۲)، (ح: مست و خراب ۳۷-۳ / ۲۴۹-۱۰ / ۲۶۴-۵ / ن: مست و باده نوش (ن: ۱۶۷-۱) و

۲-۵. برخی ترکیبهای اضافی نزدیک به هم

آینه لطف الهی (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۶۹، ب ۳) آینه یزدان (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۷۶، ب ۵)، (ح: خاک در میخانه ۸۱-۴ / ۳۸۰-۷ / ن: خاک در میکده ۱۹۵-۱)، (ح: رند خرابات ۳۵۵-۷ / ن: رندان خرابات ۲۵۲-۴)، (ح: عیب می ۱۸۲-۶ / ن: عیب باده ۳۲-۷)، (ح: کف تازه جوان ۲۴۸-۴ / ن: کف مغیجگان ۱۶۸-۸) و ...

۲-۶. برخی ترکیبهای وصفی نزدیک به هم

بُت ترسا بچه (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۱۲۳، ب ۸) بُت ترسا (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۲۶۴، ب ۸)، (ح: چشم پرنیرنگ ۱۹۱-۹ / ن: چشمان پرنیرنگ ۱۲۴-۶)، (ح: خسرو مالک رقاب ۴۳۳-۱۱ / ن: شه مالک رقاب ۲۲۳-۷)، (ح: خرقه سالوس (ایهام ساختاری) ۲-۲ / ۲۱۱-۸ / ۳۷۵-۱ / ن: جامه سالوس «ایهام ساختاری» ۱۷۲-۲، (ح: خیل عشق‌بازان ۲۳۳-۶ / ن: خیل عشق ۱۶۶-۱

(۳)، (ح: زندِ بی سامان ۳۸۶-۱ / ن: زندِ بی پا و سر ۱۱۲-۴)، (ح: ساقی گلرخ ۱۴۹-۳ / ن: ساقی گلعدار ۴۱۴-۱ / ن: ساقی گلچهره ۱۱-۵)، (ح: سروش عالم غیب ۲۷-۳ / ۴۰۵-۵ / ن: سروش غیب ۱۵۸-۱)، (ح: شاهد قدسی ۱۵-۱ / ن: شاهدان قدس ۵۷-۵)، (ح: شاه دوست پرور دشمن گداز ۴۰۰-۱۰ / ن: شاه کرم پرور و درویش نواز ۱۰۶-۷)، (ح: شکرانه سلامت ۵-۵ / ن: شکرانه بازوان پُر زور ۱۴۱-۱) و... در غزل‌های نشاط نیز همچون حافظ لغات و ترکیبات روان و خوش آهنگ فراوان است. «با وجود قصاید بلند، نشاط مخصوصاً در غزلسرایی در بین معاصران تا حدی کم نظیر بنظر میرسد در شعر او البته ترکیبات نامأنوس و صنعت‌های متکلفانه هست اما در بسیاری موارد سادگی بیان و لطافت اندیشه، آن معایب را جبران میکند و حتی به محاسن تبدیل مینماید.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۹۷)

۳. محور درونمایه‌ها و مضامین شعری

اگر درونمایه‌ها و مضامین غزل دوره بازگشت ادبی واکاوی و مضامین برجسته و پُرکاربرد آن از دیگر درونمایه‌ها جدا شود، سهم افکار و اندیشه‌های سعدی و حافظ، از دیگران بیشتر است، زیرا شاعران این دوره «میکوشند حتی المقدور از مسائل روز (همانطور که از زبان مرسوم در دوره خود) استفاده نکنند تا هر چه بیشتر به اسلوب قدما شبیه باشد. از این رو در زبان شعری و فکر شعری محدوده خاصی داشتند. این فکر حتی تا چند دهه قبل مرسوم بود و مثلاً می پنداشتند هر واژه‌ای را نمیتوان در شعر بکار بُرد یا هر موضوعی را نباید موضوع شعر قرار داد. در قصیده، تغزل و سپس مدح و در غزل، مضامین عاشقانه و عارفانه مرسوم بود و از مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سخن نمیگفتند.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۳۰۶) گرچه شعر حافظ، مورد توجه بسیاری از شاعران سبک هندی قرار گرفته ولی در شعر شاعران دوره بازگشت، تتبع و پیروی همه جانبه شاعران از غزل حافظ دیده میشود زیرا «برای ایران، حافظ تنها یک شاعر و یک متفکر پُر مایه و بی همانند نیست تجسم یک آرمان عالی و تبلور یک فرهنگ پُر مایه هم هست. بعلاوه، او در ایران، مرشد محبوب نسلها و موضوع عشق و علاقه قلبها نیز هست. اینجا در شعر او، در تفکر او، و در شخصیت او همه چیز جادویی، همه چیز اثری و همه چیز آکنده از اسرارست. با آنکه سیر او در ورای زمانست با سیر زمان نیز همعنان است. با آنکه در پشت ابرهاست با هر چه در روی زمین میگذرد نیز پیوند نا گسستنی دارد. با او همچون دوستی دیرینه روز میتوان اُنس

یافت، گپ زد و عشق و ارادت نشان داد.» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۰) یکی از عاشقان و ارادتمندان حافظ، نشاط اصفهانی است که کوشش نموده بنمایه‌ها و مضامین غزل‌های حافظ را در غزل خویش متجلی سازد. از آن جمله است:

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

ح: در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

آنچه استاد ازل گفت بگو میگویی
(حافظ، ۱۳۶۹: غ ۳۸۰، ب ۲)

ن: ماهمچو عکس طوطی لب‌بسته از بیان

تو در قفای آینه گفتار میکنی
(نشاط، ۱۳۷۹: غ ۲۸۰، ب ۷)

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

ح: رهرو منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم

تا به اقلیم وجود اینهمه راه آمده ایم ۲-۳۶۶
میندائیم در این ره چه ضررها داریم
دیر شد دیر که در پیش سفرها داریم ۱۸۱-۶ و ۷

ن: از عدم تا بوجود اینهمه ره آمده‌ایم

از عدم تا بوجود اینهمه ره باید رفت

کار خود را به خدا باز گذاشتن

ح: کار خود گر به خدا باز گذاری حافظ

ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی ۷-۴۸۱
حاصل این همه ابرام چه خواهد بودن ۲۲۰-۴

ن: کار خود را به خدا واگذار ای زاهد

رزاق خداست نه پادشاه

ح: بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد

گفت: بر هر خوان که بنشستم خدارزاق بود ۲۰۶-۷
سایه یزدان، کفیل خشک و تر آمد ۱۲۲-۸

ن: نعمت از او میرند مُنعم و درویش

اندیشه خیمای (کوتاهی عمر انسان فنا پذیری جهان مادی و دعوت به خوشباشی)

ح: بیبکه قصرِ امل، سخت، سُست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر بادست ۳۷-۱
بیار باده که بنیاد روزگار بر آب است ۶۱-۱

ن: مثال این تن خاکی و خاک، آب و حباب است

سرانجام چه خواهد بودن

ح: خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بودن

تا ببینم سرانجام چه خواهد بودن ۳۹۱-۱
کس چه داند که سرانجام چه خواهد بودن ۲۲۰-۲

ن: حالیا قسمت ما بیخودی و مستی بود

عاشق را کوی خرابات مقام است

ح: تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست
 ن: زاهد مگر از وعده جنت برَد از راه

همواره مرا کوی خرابات مقامست ۶۶-۷
 آنرا که نه در کوی خرابات مقامست ۶۱-۴

سرشتن گل آدم (ع) و فرزندان آدم (ع) در میخانه

ح: بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی
 ح: دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
 ن: غم عالم نَبَرَد ره به دلم

کاندر آنجا طینت آدم مُخَمَّر میکنند ۱۹۹-۷
 گل آدم بسر شتند و به پیمانہ زدند ۱۸۴-۱
 که سرشتند بمیخانه گلم ۲۰۲-۱

باده عشق در رمضان

ح: زان باده که در میکده عشق فروشند
 ح: زان می عشق کز و پخته شود هر خامی
 ن: گر شهر حرامست و گر ماه صیامست

ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش ۲۷۲-۲
 گر چه ماه رمضان است بیاور جامی ۶۷-۱
 بودن نفسی بی می و معشوق حرامست ۶۰-۱

من که بد نام جهانم

ح: زهد رندان نو آموخته راهی بدهیست
 ن: من که بدنام جهانم به خرابات شوم

من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم ۳۴۱-۲
 که در آنجا خبر از نامی و از ننگی نیست ۵۱-۴

شستن دفتر دانش و معرفت

ح: دفتر دانش ما جمله بشوید به می
 ن: دفتر معرفت آن به که بشویم به جوی

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود ۲۰۳-۳
 که درخت چمن اوراق دی از بر دارد ۱۱۲-۲

حافظ، قرآن و نشاط، سُبْحه را دام تزویر نمیکنند

ح: حافظامی خور و رندی کن و خوش باش ولی
 ن: دام تزویر چه سازد دگر امروز نشاط

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را ۹-۱۰
 سُبْحه ای داشت که درخانه خمار افتاد ۱۱۶-۷

ممکنست در شعر دیگران جرقه هایی از ذکر نامالایمات و ناهنجاریهای دیده شود ولی حافظ با ذکر و تکرار پیاپی آنها میخواست به جامعه هشدار دهد. «شعر حافظ بازتاب زندگی میشود. گویا میدانسته است که تنها بازتاب حقایق زندگی انسان است که هنر راستین را بوجود تواند آورد.» (انوری، ۱۳۸۵: ۲۱)

بحقارت نگریستن شیخ شهر به عاشقان دُردکش

ح: فغان که نرگس جمّاش شیخ شهر امروز نظر به دُردکشان از سرِ حقارت کرد ۱۳۱-۶
 ن: بر من بحقارت نگرد شیخ و نداند کامروز بمیخانه چو من معتبری نیست ۳۳-۶

از ویژگیهای فکری شعر حافظ که سبک شخصی اوست و در شعر دیگران کمتر دیده میشود انتقاد از کاستیها و ریاکاریهای افراد جامعه است بسیار اتفاق می‌افتد که افرادی که در نظر عامّه پاک و بی‌عیب شمرده میشوند در شعر حافظ، از آلودگیها، گناهان و پنهان‌کاریهایشان پرده برداشته میشود و از گزند سخن حافظ در امان نمیمانند. حافظ رند «بجای آنکه با صوفی و شحنه و محتسب مستقیماً در بیفتد و خویشنداری و روحیه‌عالی را از دست بدهد، و حتی برای خود در دسر دنیوی درست کند، ترجیح میدهد که خونسردانه‌تر و کاریتر عمل کند و لذا بورطه هجو و دشنام سقوط نمیکند. طنزش تلخ و سیاه نیست شیرین و خوشایند است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۲۲۰) شاید اوضاع اجتماعی - سیاسی زمانه نشاط نیز با زمانه حافظ مشترکاتی داشته که وی همچون رند شیراز به شیخ، زاهد، واعظ، ناصح، شحنه، محتسب و... میتازد. چند نمونه یکسان عبارتند از:

۱- عاشق در روز بازخواست از شیخ، پیشی میگیرد:

ح: ترسم که صرفه ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما ۱۱-۵
 ن: به کرده‌های صواب‌ست امید شیخ و به من بین که با هزارخطا، چشم بر عطای تو باشم ۲۰۴-۳

عشق، کار واعظ نیست:

ح: حدیث عشق ز حافظ شنونه از واعظ اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد ۱۳۱-۸
 ن: واعظ با همه غوغای خردمندیها نبری صرفه ز یک ناله مستانه ما ۹-۴

واعظ همچون ناصح و زاهد بديگران پند و اندرز میدهد ولی چون رفتار و گفتارش آمرانه و ریاکارانه است، نه تنها تأثیرگذار نیست بلکه نتیجه عکس دارد. «یکی از لطائفی که در سخن حافظ میتوان یافت شیوه‌ایست نامستقیم و انسانی، توأم با شفقت و بسیار اثر بخش و دلپذیر. در آثار صوفیانه نیز لطف معنوی هست که گوینده یا نویسنده غالباً از نصیحت و وعظ، چشم میپوشد و بديها را بوجهی عبرت آموز بیان میکند که ما خود به تأمل متنبّه میشویم بی آنکه تلخی گفتار ناصحان، از شنیدن حرف حق ما را بازداشته و به مقاومت و لجاج برانگیخته باشد.» (یوسفی، ۱۳۴۷: ۱۳۶-۱۳۵)

۲- زاهد، بهشت و نعمتهایش را میخواهد ولی عارفان و عاشقان...

ح: زاهد، شراب کوثر و حافظ پیاله خواست تا در میانه خواسته کردگار چیست؟ ۶۵-۸
 ن: سودای زاهدان همه شوق بهشت و حور غوغای عارفان همه ذوق لقای تست ۲۷-۲

۳- زاهد نیز ترکی ژهد میکند اگر...:

ح: زاهدِ خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد ۱۵۰-۴
 ن: جلوه سرو قبا پوش من ار خواهد دید زاهد از خرقة سالوس برون خواهد شد ۹۷-۳

یک نمونه از ویژگیهای مشترک حافظ و نشاط آنست که هر دو تخلّص (نام شعری) خود را با ایهام آورده اند. «تخلّص حافظ که با نام بسیاری از آوازه خوانان مشهور گذشته همراه بوده است میتواند علاوه بر اشاره به حفظ قرآن به آوازه خوانی و موسیقی دانی حافظ شیراز نیز اشارتی داشته باشد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۹۵) از جمله:

حافظ به حق قرآن کز شید و زرق باز آی باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد ۱۵۴-۱۰
 ساقی چو یار مهرخ و از اهل راز بود حافظ بخورد باده و شیخ و فقیه هم ۳۱۲-۷
 می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر میکنند ۲۰۰-۱۰
 در عهد پادشاه خطا بخش جرم پوش حافظ قرا به کش شد و مفتی پیاله نوش ۲۸۵-۱

در ابیات فوق، ایهام و طنزی ملیح نهفته است زیرا شاعر، واژه «حافظ» را هم بمعنای تخلّص خود و هم بمعنای حافظ قرآن بکار گرفته که البته تأکید حافظ بر معنای دوم است. نشاط اصفهانی نیز تخلّص (نام شعری) خود را با ایهام آورده و از حافظ شیراز، سرمشق گرفته هرچند از طنز خالی است بسامد بالای این ویژگی در شعر آن دو بیانگر این معناست:

نه هر آبی نشاط انگیز باشد شرابی جو که در میخانه ماست ۴۷-۶
 تو چه غم فزا نشاطی و چو بی هنر غلامی که بهیچ میفروشیم و زما نمیخرندت ۷۹-۷
 دست نشاط عاقبت بیخ بر افکند ز غم دولت شاه باد باد تا ابد استدامتش ۱۴۹-۷
 دگر ملول نگشتم دگر غمین نشستم از آن زمان که غم دوست بر نشاط گزیدم ۱۶۸-۱۱

دیگر از ویژگیهای یکسان حافظ و نشاط، مدحهای ایهام دار است چنانکه حافظ میفرماید:

حافظ، قلم شاه جهان مقسیم رزق است از بهر معیشت مکن اندیشه باطل ۳۰۴-۹
 با چنین گنج که شد خازن او روح امین بگدایی به در خانه شاه آمده ایم ۳۶۶-۴

نام حافظ گر بر آید بر زبانِ کلکِ دوست از جنابِ حضرتِ شاهم بس است این ملتمس ۲۶۷-۹
و... بسیار اتفاق می‌افتد که نشاط اصفهانی در غزلهایش از این ویژگی شعر حافظ پیروی
میکند. و واژه «شاه» را هم بمعنای ممدوح، شاه زمانه و هم در معنای پادشاه جهان هستی و
آفریدگار بکار میگیرد. همچون:

سر تا سر عالم به تن امروز سری نیست کز خاکِ در شاه جهانش اثری نیست ۳۳-۱
دارای جهان که هر چه بر لب جز مدحت اوست ترهات است ۶۳-۱۰
دولت شاه جهان باد فزاینده نشاط کاین فروغیست که بر خلق ضیاگستر ازوست ۷۲-۸
نشاط نیز چون حافظ رند و زیرک و به بی‌ارزشی مدح پادشاهان و حاکمان، بطور عام،
آگاه است و نیک میداند که شعر مدحی چون از دل شاعر نجوشیده، مقبول طبع مخاطب
نمیشود.

* برخی دیگر از مفاهیم و مضامین مشترک در غزلهای حافظ و نشاط

شناسایی جهان و اسرار آن برای انسانها ممکن نیست (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۳، ب ۸ / نشاط،
۱۳۷۹: غ ۱۶۹، ب ۷)، کوتاهی عمر، دم غنیمت شمردن و دعوت به خوشباشی (ح: ۷۴-۵ /
ن: ۴۶-۵)، دنیا، عجز است (ح: ۲۲۵-۶ / ۳۷-۹ / ن: ۸۱-۵)، لوح ساده بودن (ح:
۳۶۴-۷ / ن: ۱۷۷-۳)، نازیدن بر فلک و... (ح: ۳۵۰-۶ / ن: ۱۹۷-۹)، خبر شنیدن
عاشق از سروش غیب (ح: ۳۷-۳ / ۲۸۳-۱ / ۲۸۴-۱ / ن: ۱۵۸-۱ / ۱۷۵-۱ / ۲۴۷-۶)،
سر نهادن عاشق بر آستان معشوق (ح: ۶۰-۸ / ن: ۱۴۲-۲)، بی‌هنری بنده (ح: ۴۵۲-۲ /
ن: ۲۴۷-۶)، به صدق کوشیدن (ح: ۲۸-۶ / ن: ۷۹-۷) بی‌توجهی عاشق به نام و ننگ
(ح: ۴۶۹-۸ / ن: ۲-۱ / ۵۱-۴)، تردید عاشق در پذیرفته شدن یا نشدن نزد پیر مغان (ح:
۳۳۵-۲ / ۳۷۹-۴ / ن: ۱۸۰-۱)، عرض حاجت عاشق، در حریم یار، نیاز نیست (ح: ۴۱-
۸ / ن: ۷۴-۶ / ۸۱-۱ / ۱۴۲-۴)، بسته شدن در میخانه (ح: ۲۰۲-۶ / ن: ۱۳۸-۹)، مُشک
فشانی باد صبا (ح: ۱۶۴-۱ / ن: ۲۴۶-۴)، جام و پیمانۀ شکستنِ محتسب (ح: ۱۵۰-۷ /
ن: ۹۵-۳) و...

۴. محور زیباییهای بدیعی و بیانی

غزل نشاط، از نظر عنصر خیال، همچون غزل حافظ، رنگارنگ و متنوع و دارای ابهام و ایهام نیست. بگونه‌ای که غزلهای تصویری نشاط از حد آمیزه‌تشبیه، جناس و تناسب بالاتر نمی‌رود:

در دشت عمل، دانه عصیان بفشانندیم از کشت آمل، حاصل حرمان درویدیم
 سرمایه طاعات به بازار معاصی بردیم و همین حسرت و اندوه خریدیم
 (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۱۷۶، ب ۴ و ۸)

اگر به دو بیت زیر دقت شود به اندکی از تفاوت‌های شعر آن دو شاعر پی می‌بریم:

ح: هرکو نکاشت مهر و زخوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود
 (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۲۱۴، ب ۶)

ن: باد اگر کشت چراغ لاله شمع سیمین تن و زرین لگن است ۱۲۱-۷

هر دو شاعر از خاموشی چراغ لاله، بوسیله باد، سخن گفته اند ولی سخن حافظ دارای ایهام است که شامل گل لاله نیز میشود، بعلاوه بیت حافظ هم از مفاهیم والای انسانی و هم از تصاویر نو و استعاری بهره مند است. یکی از وجوه تشابه غزل حافظ و نشاط بکارگیری استخدامهای چندگانه در همه ابیات یک غزل است. آرایه استخدام یکی از زیباترین و هنریترین دقایق ادبیست برای آنکه «گاهی وجه شبه در ارتباط با مشبه یک معنی دارد و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری دارد و یک بار حسی و بار دیگر عقلی است. در این صورت کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود.» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۰) استخدام بسبب پیوند دوگانه با تشبیه و ایهام، التذاذ و شگفتی وصف ناپذیری در ذهن و خیال خواننده و شنونده ایجاد میکند. نشاط در غزل (۲۲۲) به زیبایی این آرایه را بکار گرفته که فقط در شعر بزرگان میتوان برایش همانند یافت. تنها خُرده و نکته ای که بر نشاط میتوان گرفت آنست که غزلش سراسر مدحست. مشبه، خود شاعرو مشبه به، به ترتیب: آفتاب، آسمان، تیر شاه، تیغ شاه، رُمح شاه، زلف یار، و گنهکار است تنها در بیت سوم غزل، مشبه زر و مشبه به روی دشمن ممدوح است. شاید نشاط که همیشه با غزل حافظ شیراز، انس داشته از غزل (۲۹۴) حافظ با مطلع:

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

تأثیر پذیرفته باشد. غزل حافظ دارای یازده بیت و همه ابیاتش دارای آرایه استخدام است که بسبب وجوه شبه متعدّد بسیار زیباست. محتمل است که غزل حافظ، مورد پسند نشاط خوش ذوق واقع شده و گرنه یافتن غزلی که همه ابیات دارای استخدامهای چندگانه باشد در شعر دیگران، کمیاب، بلکه نایاب است. برتری سخن حافظ در غزل فوق الذکر بر سخن نشاط آشکار است زیرا در همه ابیات حافظ، مشبّه (شاعر) و مشبّه به (شمع) است که آفریدن تصاویر و تشبیهات نو با وجوه شبه متعدّد و استخدامهای چندگانه تنها از خیال بلند پرواز جادوسخنی همچون حافظ، امکان پذیرست ولی در غزل نشاط مشبّه به و گاهی مشبّه، گوناگونست و شاعر در آفرینش تصاویر، در تنگنا قرار ندارد. برخی دیگر از زیباییهای بدیعی و بیانی مشترک آن دو عبارتند از:

تشبیه یار و عمر به همدیگر

ح: دی در گذار بود و نظرسوی ما نکرد بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
(حافظ، ۱۳۶۹: غ ۲۵۳، ب ۵)
ن: این عمر بیوفامگرش خوی دوست بود کز ما گذشت غافل و رو بر قفا نکرد
(حافظ، ۱۳۶۹: غ ۱۱۵، ب ۲)

استعاره‌های مصرّحه (آشکار) یکسان

ح: ازین رباط دودر چون ضرورتست رحیل رواق وطاق معیشت چه سربلند وچه پست ۲۵-۴
ن: آکنده ایم گوش زبانگ رحیل و خوش افکنده ایم رخت اقامت درین رباط ۱۵۹-۴
ح: بدین رواق زبرجد نوشته اند بزر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند ۱۷۹-۸
ن: سقف این کاخ زر اندود حجاب فلک است پرتو مهر بجویید ز ویرانه ما ۹-۶

تشبیه مضمّر معکوس تفضیل، تشخیص، حسن تعلیل

ح: پر تو روی تو تا در خلوتم دید آفتاب میرو چون سایه هر دم بردر و بامم هنوز ۲۶۵-۵
ن: شمع بردار که مه حلقه زنان بر درما امشب از روی توجویای ضیا می آید ۱۲۳-۴

ایهام ساختاری

ح: زلف دلبر، دام راه و غمزه اش تیر بلاست
 ن: آنچه آن آشفته ام کاشفتگی

یاد دار ای دل که چندین نصیحت میکنم ۳۵۲-۶
 زلف دلبر، وام از من میکند ۱۰۹-۲

پارادوکس

ح: خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد
 ن: دو چشم مست تو فرهنگ هوشیارانند

که بستگان کمند تو رستگارانند ۱۹۵-۹
 دو بند زلف تو زنجیر رستگارانند ۱۰۵-۱

ایهام تناسب (اصطلاحات موسیقی)

ح: راه دل عشاق زد آن چشم خماری
 ن: راه عشاق زند مطرب ازین پرده تو نیز

پیداست ازین شیوه که مست است شرابت ۱۵-۴
 پرده بردار کزین خوبتر آهنگی نسیت ۵۱-۳

در این پژوهش فقط به چند مورد از ترفندها و دقایق بدیعی و بیانی از جمله ایهام و انواع آن پرداخته شد. زیرا اولاً تأکید بر آرایه های قویتر و هنریتر بوده است. ثانیاً برجسته ترین آفرینش هنری حافظ «ایهام» میباشد. چرا که «در زبان ادب دو یا چند معنایی نه تنها عیب نیست، بلکه حُسن تلقی میشود. زیرا زبان شعر و ادب زبان خبر نیست بلکه زبان زیبایی آفرینی و عاطفی است.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۳۶)

۴-۱. برخی ترکیبهای تشبیهی و استعاری یکسان

ابر رحمت (ح: ۴۷۱-۹ / ن: ۲۱۹-۱۱)، بازار جهان (ح: ۲۶۸-۵ / ن: ۴۸-۷)، پرده عصمت (ح: ۳-۵ / ن: ۱۷۶-۵)، تازه گل (ح: غ ۴۵۹، ب ۷ / ن: غ ۱۳۵، ب ۳)، دام تزویر (ح: ۹-۱۰ / ن: ۱۱۶-۷)، دفتر دانش (ح: ۳۷۸-۳ / ن: ۱۱۱-۱)، فرآش (فرآشان) باد (ح: ۴۲۹-۸ / ن: ۱۲۴-۳)، گیسوی چنگ (ح: ۲۰۲-۵ / ن: ۲۰۵-۲)، لعل سیراب (ح: ۵۱-۱ / ن: ۱۵۴-۱)، ماه کنعانی (ح: ۹-۹ / ن: ۱۳۶-۵)، مزرع سبز فلک (ح: ۴۰۷-۱ / ن: ۱۶۴-۷)، نَفَس باد صبا (ح: ۱۶۴-۱ / ن: ۱۲۳-۱) و...

۴-۲. برخی ترکیبهای تشبیهی و استعاری نزدیک به هم

آهوان نظر (حافظ، ۱۳۶۹: غ ۳۹۹، ب ۵) آهوی چشمان (نشاط، ۱۳۷۹: غ ۵، ب ۲)، (ح: تُرکِ قبا پوش ۲۸۲-۲ / ن: سرو قبا پوش ۹۷-۳)، (ح: سلطان گل ۳۹۰-۱ / ن: خسرو گل ۱۴۴-۱)، (ح: طایر فرخنده پیام ۳۱۰-۱ / ن: طایر فرخنده ۱۹۱-۱۲)، (ح: عارض سوسن ۳۴۵-۱ / ن: عارض گل ۱۴۴-۸)، (ح: گنج خانه دل ۳۳۹-۳ / ن: گنج دل ۲۱۱-۴)، (ح:

مجموعه گل ۴۸ - ۳۴۶ / ۲ - ۷ دفتر گل ۴۲۳ - ۷ / ن: اوراق گل ۲۳۱ - ۳، (ح: وسوسه عقل ۱۱۶ - ۶ / ن: وسوسه خرد ۴۴ - ۶) شاعران در آثار خویش مفاخراتی دارند که ما را سر داوری آن نیست ولی «نقاد سلیم الطبع روزگار نیز همچنانکه نام و نشان آنها را از میان برده، روز بروز بر جلاء و صفای کلام گویندگانی نظیر سعدی و حافظ می‌افزاید.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۱۳) بنابراین گذر زمان به اثبات رسانده که شعر بزرگانی مانند حافظ چون انسانی و برآمده از دل می‌باشد نه تنها کهنه نمیشود بلکه شایسته است همواره مورد تتبع و پیروی شاعران واقع شود.

نتیجه :

غزل نشاط اصفهانی بر دیگر نمونه های سخنش در قالبهای قصیده، ترکیب بند، مثنوی، رباعی و... رجحان دارد. همچنانکه غزلهای حافظ نیز اینگونه است. غزل هر دو در عین روانی و دلنشینی، هنری و دارای مضامین عاشقانه، عارفانه و قلندرانه است و از درونمایه های اجتماعی و اعتقادی فراوانی برخوردار میباشد. توجه نشاط به سعدی و حافظ در دلپذیر شدن سخنش مؤثر افتاده است. پیروی نشاط از حافظ تنها به بخش وزن و موسیقی با بکارگیری وزنهای نرم و جویباری محدود نمیشود زیرا آندو نه تنها زبان، لغات، ترکیبات و اصطلاحات عرفانی و قلندری یکسان دارند بلکه در آفرینشهای هنری، بدیعی و بیانی همچون تشبیهات و استعارات، ایهام و شاخه های آن و استخدامهای چندگانه نیز مشابهند. همچنین اندیشه ها و بنمایه های غزل حافظ سرمشق نشاط بوده است. حتی تعداد ابیات غزلهایی که نشاط به اقتفای غزلهای حافظ سروده با تعداد ابیات غزلهای حافظ هماهنگی دارد. هدف نشاط آن بوده که همچون حافظ در وزنهای نرم و جویباری و لغات و ترکیبات زیبا و تراش خورده، مفاهیم و مضامین والای انسانی را با زبانی هنری بمخاطبان عرضه نماید. و نتیجه اینکه میتوان گفت نشاط تقریباً در پیروی از شعر روان، رندانه و هنری حافظ در محور همنشینی موفق بوده است.

فهرست منابع :

۱. آربری، جان، آرتور (۱۳۷۱)، ادبیات کلاسیک فارسی، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی
۲. آرین پور، یحیی (۱۳۷۹)، از صبا تا نیما، چاپ هفتم، تهران: زوآر.
۳. انوری، حسن (۱۳۷۹)، یک قصه بیش نیست، چاپ اول، تهران: عابد.
۴. _____ (۱۳۸۵)، صدای سخن عشق، چاپ دهم، تهران: سخن.
۵. بهار، محمد تقی (۱۳۶۹)، سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۶. پور نامداریان، تقی (۱۳۸۲)، گمشده لب دریا، چاپ اول، تهران: سخن.
۷. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه، مقابله و کشف الابیات رحیم ذوالنور، چاپ اول، تهران: زوآر.
۸. خرّمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۴)، ذهن و زبان حافظ، چاپ هشتم، تهران: ناهید.
۹. دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۶)، حدیقه الشعراء، ج سوم، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران: زرین.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، چاپ اول، تهران: الهدی.
۱۱. _____ (۱۳۷۶)، حکایت همچنان باقی، چاپ اول، تهران: سخن.
۱۲. سروش اصفهانی (۱۳۴۰)، دیوان، مقدمه جلال الدین همایی، گرد آوری و تصحیح و مقابله محمد جعفر محبوب، چاپ اول، تهران: امیر کبیر.
۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، سیر غزل در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۱۴. _____ (۱۳۷۲)، بیان، چاپ سوم، تهران: فردوس، مجید.
۱۵. _____ (۱۳۷۵)، فرهنگ عروضی، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۱۶. _____ (۱۳۸۵)، سبک شناسی شعر، چاپ دوم، تهران: میترا.
۱۷. مدرّس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴)، ریحانه الادب، چاپ چهارم، تهران: ختام.
۱۸. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مکتب حافظ، چاپ سوم، تبریز: ستوده.
۱۹. نشاط اصفهانی (۱۳۷۹)، دیوان، با تصحیح و مقدمه حسین نخعی، چاپ سوم، تهران: گل آرا
۲۰. وحید یان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، بدیع، چاپ اول، تهران: دوستان.
۲۱. هاتف اصفهانی، سید احمد (۱۳۸۵)، دیوان، تصحیح وحید دستگیری، شرح احوال هاتف عباس اقبال آشتیانی، چاپ چهارم، تهران: نگاه.
۲۲. هدایت، رضا قلیخان (۱۳۸۲)، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۲۳. _____ (۱۳۸۵)، تذکره ریاض العارفین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم رادفر، گیتا اشیدری، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۲۴. یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۷)، نامه اهل خراسان، چاپ اول، تهران: زوآر.